** ابوالعلا مودودی و جنبش احیای اسلامی**

[ولی رضا نصر](http://ensani.ir/fa/32382/profile.aspx)

مترجم: [علی صباغی](http://ensani.ir/fa/21689/profile.aspx)

  از زمان انقلاب 79-1978 ایران، جهان غرب نسبتا به احتمال انقلاب اسلامی بیمناک بوده است؛ انقلابی که به نظر نقطه اوج جنبش احیاگری اسلامی در نظر گرفته شده است؛ جنبشی که در نهایت به دنبال تشکیل دولت اسلامی است. با این همه نقشی که انقلاب در پی ایفای آن در جنبش احیاگری اسلامی است به شفافیت مثال انقلاب ایران یا واکنش‌‌های روشنفکرانه به احیاگری جنبش اسلامی نیست. از منظر مودودی و همانطور که در جاهای دیگر در ادبیات جنبش احیاگرانه بیان شده است، مادامی که نظم سیاسی موجود از صحنه خارج نشده است احتمال اینکه دولت اسلامی شکل گیرد بعید است. همانطور که مودودی عنوان داشته «یک درخت لیمو که از ابتدا پرورش و تکامل می‌یابد در نهایت نمی‌‌تواند ناگهان میوه انبه تولید کند».

و از آنجایی که هر نظم سیاسی در مقابل تغییر مقاومت می‌کند شیوه‌های عمل مستقیم برای براندازی نظم موجود لازم و ضروری است. مودودی معتقد است که تاریخ اسلام در هنر نشان می‌دهد که موفقیت دین به کنترل مراکز قدرت وابسته است. کم‌شدن قدرت مسلمانان بعد از «اورنگ زیب» مانع گسترش اسلام و در نهایت باعث سقوط و فروپاشی قدرت مسلمانان در هند شد. فجایع و مصیبت‌‌های حزب جماعت در سیاست پاکستان بعد از 1947 محدودیت‌های مربوط به انعطاف‌پذیری یک نظم سیاسی سکولار در برابر تقاضاهای اسلام‌گرایانه را به تصویر کشاند و نمایش داد. از نظر مودودی تا زمانی که زمام امور در مراکز قدرت در دست کسانی است که منافع آنها در تضاد با منافع اسلام است نمی‌‌توان به بقایای احیای دولت اسلامی امیدوار بود. بنابراین آنچه در این شرایط از نظر مودودی ضروری است تغییر کامل در ساختار سیاسی قدرت است. با این همه گستره و سرعت این تغییر و همچنین حالت و کیفیتی که منطق مودودی در آن در پراکسس حزب جماعت مسلمین خودی جای سوال دارد.

مودودی به هیچ وجه به انقلاب خشن علاقه‌ای ندارد و در عوض او به شدت به تعامل با صاحبان قدرت راغب است و بر آن تاکید دارد. آموزه‌های مودودی به نظر «انقلاب در ساختار اجتماعی» را ضروری می‌شمارد: مادامی که سیستم اجتماعی براساس مفاهیم و برداشت‌‌های غیراخلاقی و الحادی بنا شده است و رهبران آن «مرید شیطان» هستند، گردن نهادن و اطاعت کردن از چنین سیستم و ساختاری خلاف عقل است. اما آنچه که هم‌اکنون در سیاست پاکستان رخ می‌دهد اطاعت حزب جماعت اسلامی از «چنین ساختار سیاسی» است! به واقع اگر جماعت اسلامی موافق خوانشی انقلابی از آموزه‌های مودودی نیست پس چه چیزی فعالیت سیاسی حزب را به پیش می‌برد؟ چگونه حزب ایده تغییر سیاسی کامل و همه‌جانبه مودودی را تفسیر و تعبیر کرده است؟ چه چیزی لازم است تا دولتی اسلامی حاصل شود؟ پرسش‌ها و پاسخ‌ها به درک پیچیده داشتن مودودی از مفهوم انقلاب برمی‌گردد که لزوما همواره همسو و منطبق بر ایده‌های غربی واژه انقلابی نیست.

انقلاب اجتماعی فرآیند تغییر عمیق و اغلب خشونت‌آمیز است و شامل مخالفت کامل با نظم تثبیت‌شده موجود و کنار گذاشتن آن است و معمولا با نابودی نهادهای نظامی و بوروکراتیک نظام قبلی، حذف تمایزات طبقاتی (به‌ویژه انقلاب از نوع مارکسیستی آن)، برطرف شدن موانع فرهنگی برای تغییر اجتماعی و شکل‌گیری نهاد کاملا جدیدی از قدرت، توزیع ثروت و ساختار اجتماعی همراه است. انقلاب زمانی شروع می‌شود که نیروی رقیب و چالش‌گر سیستم موجود دست به سازماندهی برای اقدام عملی می‌زند که در نهایت به فرآیند تغییرات رادیکال ختم می‌شود و آن زمانی است که این نیروها مایل و قادرند دست به اقدام خشونت‌آمیز بزنند. اما جماعت هرگز چنین ایده‌ای از انقلاب را نپذیرفته و هرگز هم به دنبال به راه انداختن انقلاب اجتماعی نبوده است.

بلکه از هر گونه تغییر اجتماعی خشونت‌آمیز اجتناب ورزیده و در عوض در مسیر رسیدن به دولت اسلامی از طریق نظم سیاسی اجتماعی موجود است. «جماعت اسلامی به دنبال برقراری یک اصلاح رادیکال واقعی یک انقلاب صلح‌آ‌میز و در کمال آرامش در پاکستان است. اما این انقلاب تنها به شکلی تدریجی میسور است. انقلاب مذکور باید قدم به قدم صورت گیرد.» با این همه بسیاری دولت اسلامی مودودی و برنامه عملی وی برای رسیدن به آن را نوعی انقلاب فرض می‌کنند چرا که در درجه نخست این ایده بر کنار زدن دولت هندوها و بعدها پاکستان استوار بود و در طول زمان نیز تغییر چندانی در این ایده به وقوع نپیوست. به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی 79-1978 ایران، مودودی به عنوان تجسم واقعی طرفدار انقلاب اسلامی شناخته شد.

اما اشکال کار این بود که همان ابهام‌ها که در مورد الهامات وی از مفاهیم غربی وجود داشت در مورد برخورد نیز با انقلاب به وجود آمد. در واقع برنامه مودودی از نظر نیت، انقلابی به نظر می‌رسید و احتمالا هم از نظر منشا، مارکسیستی بود به‌خصوص اینکه وی در کتاب «فرآیند انقلاب اسلامی» به این نکته اشاره دارد که «اسلام یک ایدئولوژی انقلابی و یک عمل انقلابی است که هدف آن تخریب نظم اجتماعی جهان به طور کامل و بازسازی مجدد آن از اساس است... و جهاد حکایت از تلاش انقلابی دارد.» مودودی درک‌اش از انقلاب به مثابه یک فرآیند روش‌شناختی و جبرگرایانه است که در پی انتقال قدرت است اما خود وی در مورد سیستم سیاسی که قصد داشت به چالش بکشد دودل و مردد بود... [به واقع] آنچه مودودی نوشت لزوما هسته اصلی عقاید او نیست و لزوما مودودی انقلاب را صرفا در این کتاب تعریف نکرده است.

وی با جرح و تعدیل واژگان سیاسی غربی در مورد انقلاب دستورالعمل‌‌هایی را صادر کرد که با روح آن زمانه سازگار نبود. مثلا او پیامبر اسلام را «بزرگترین انقلابی» خواند اما در همان مقاله در چرخشی واضح پیامبر را «پیامبر صبر و صلح» نامید. در 1941 مودودی رو به شورای حزب جماعت اعلام داشت که «ما هیچ تمایلی به تظاهرات و آشوب نداریم... و هرگونه نمایش کنترل‌شده و افسارگسیخته به منزله هلاکت است... نیازی نیست که مخاطب‌تان را از طریق سخنان احساسی تحت‌تاثیر قرار دهید... اما شما باید نور اسلام را در دل‌های آنان روشن سازید و آنهایی را که در اطراف‌تان هستند تغییر دهید.» انقلاب محوری بود که مودودی بحث خود را حول آن به پیش برد اما نکته اینجاست که تعریف این مفهوم با تغییر در دیدگاه‌های ایدئولوژیکی مودودی دچار تحول شد. انقلاب هیچ تعریف مشخص و قطعی نداشت اما یکی از آن شعارهایی بود که در خدمت اهداف وی بود. از منظر مودودی مفهوم انقلاب و ایدئولوژی هیچ ارجاع طبقاتی مشخصی ندارند و همین مفهوم‌سازی به او این امکان را می‌دهد که مباحث‌اش را حول آنچه پیشرفت، عدالت و ایده‌آلیسم سیاسی خوانده می‌شود شکل دهد.

در واقع مودودی در پی خلع سلاح‌کردن رقبای چپ‌گرایی است که تعریض اسطوره‌ای از انقلاب دارند. در عمل نیز تلاش انقلابی وی فراتر از بیان نارضایتی نبوده است و هرگز عمل انقلابی وی به شکل یک ایده جهانشمول منسجم که به شکل سیستم درآمده باشد نبوده است. «سرشت و حد و اندازه استبداد و خودکامگی در کشورهای مختلف مسلمان چنان متنوع و گوناگون است که نمی‌توان یک الگوی جهانشمول را به عنوان استاندارد به آنها معرفی کرد. اما آنچه که من واقعا احساس می‌کنم که در همه کشورهای مورد نظر اسلامی ضروری است این است که از هرگونه وسوسه‌ای جهت استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های جنبش‌های زیرزمینی مخفی و انقلاب‌های خونین باید اجتناب کرد.

زمانی که وی تحت فشار قرار می‌گیرد تا تعریف مشخصی از انقلاب اسلامی ارائه دهد او آن را بیش از آنکه انقلاب بداند «تحول اسلامی» می‌پندارد و می‌گوید: «انقلاب آنی نه ممکن است و نه مطلوب . (1948) و هدف جماعت نیز تغییر تدریجی و همانندسازی عصر پیامبر اسلام است. به واقع انقلاب از نظر مودودی اساسا یک فرآیند اصلاح است. اگر واقعا به دنبال آنیم تا ببینیم که ایده‌آل‌های اسلامی به واقعیت پیوسته‌اند نباید قوانین طبیعی را نادیده بگیریم که همه چیزهای ثابت در زندگی جمعی مردم به تدریج تغییر می‌کنند. هر چه تغییر ناگهانی باشد، عمر آن کوتاه‌‌تر خواهد بود. برای یک تغییر تدریجی ضرورت دارد که از هرگونه جانبداری‌های افراطی و راهکارهای نامتوازن اجتناب ورزیده شود.»

پوپولیسم و انقلاب
مودودی نسبتا از مسایل اجتماعی و اقتصادی که عموما در بطن حمایت‌های توده‌ها از یک جنبش انقلابی قرار دارد غافل بود. اغلب هم سعی داشته تا برخلاف جریان آب شنا کند. در دهه 1950 زمانی که وی صریحا با سیاست نخست‌وزیر لیاقت علی‌خان با نام اصلاح زمین در پنجاب به مخالفت پرداخت در واقع دست به توجیه فئودالیسم زد و در این باره نیز به حمایت اسلام از حقوق اموال فردی استناد کرد و به دولت نیز در مورد صاحبان اموال به دلیل دارابودن اموال و دارایی زیاد هشدار داد. البته بعدها او موضع خود در دفاع از فئودالیسم را تعدیل کرد و تنها عنوان داشت و بدین ترتیب به جای تاکید بر مزیت و برتری فئودالیسم به اسلامیت عمل دولت، تغییر موضع می‌دهد.

عدم شفافیت موروثی در استفاده کردن یا نادرست استفاده کردن از واژگان و مفاهیم غربی باعث ایجاد سرگشتگی و ابهام در میان همقطاران محفل‌اش شده بود. کوکب صدیق، طرفدار پروپاقرص و مترجم آثار و اندیشه‌های مودودی به انگلیسی، آثار او را با مفاهیم مارکسیستی درک کرده بود و ترجمه وی از آثار مودودی این تفاوت و تبعیض در دیدگاهش را نشان داد چرا که آنچه وی ترجمه کرده بود با آنچه که مودودی بیان کرده بود کمی گیج‌کننده و ابهام‌آمیز می‌نمود. او در به‌کارگیری تفسیری از مفاهیم مودودی نوشت که دولت اسلامی «جامعه‌ای است که در آن هرکسی خلیفه خداوند است و یک مشارکت‌کننده برابر در این خلافت است و این جامعه نمی‌تواند هرگونه تقسیم طبقاتی از نظر تولد و موقعیت اجتماعی را بپذیرد و همه از جایگاه و منزلتی برابر برخوردارند.

تفاوت دیدگاه مودودی و صدیق در نهایت منتهی به جدا شدن راه آنها از یکدیگر شد. مودودی هیچ رضایتی از تفسیر باز مارکسیستی صدیق نداشت و صدیق نیز اینچنین می‌پنداشت که مودودی در تحقیق‌اش در مورد انقلاب در مسیر اشتباهی قرار داشته است. این ابهام با استفاده از واژه انقلاب، فرمول‌ها و اقدامات متناقضی را امروزه به وجود آورده است. بعد از انقلاب در ایران و کمی بعد از وقوع جنگ بین افغانستان و اتحاد شوروی بحث حول مفهوم انقلاب را تهییج کرد. انقلاب ایران درست در سالی اتفاق افتاد که مودودی از دنیا رفت و بحث‌ها حول آموزه‌ها و تفسیرهای وی در مورد انقلاب دوباره اوج گرفت. با وقوع انقلاب ایران، مفهوم انفعالی انقلاب اسلامی حزب جماعت اسلامی زیر سوال رفت همانطور که جنگ افغانستان چنین شرایطی را برای اندیشه این حزب به وجود آورد. قاضی حسین احمد امیر جماعت از 1987 و رابط جماعت با مجاهدین افغان اظهار داشت که مساله افغان تنها پیروزی ملموس اسلام است.

اما امروزه اعضای حزب جماعت اسلامی پاکستان بیش از گذشته از انقلاب صحبت می‌کنند. برخی از اعضای امروز جماعت مثل سعید اسعد گیلانی (امیر لاهور) به مدل انقلاب اسلامی ایران علاقه‌مند است. وی معتقد است که ایده‌های مودودی باید مجددا مورد تفسیر و بازخوانی قرار گیرد تا برای جماعت این امکان را فراهم آورد که به یک انقلاب واقعی دست زند. نمونه‌های ایران و افغانستان برای جماعت اسلامی ثابت کرده‌اند که انقلاب می‌تواند مثمرثمر باشد. جماعت اسلامی می‌تواند از سید قطب تقلید و جامعه پاکستان را یک جامعه سراسر لامذهب معرفی کند. البته این کار نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه ممکن است ضررهایی نیز به همراه داشته باشد.

با این حال عمل انقلابی مجددا فرصتی برای مطرح‌شدن یافته است و امروزه در مرکز بحث متفکرین و اعضای حزب جماعت اسلامی قرار دارد. تا اینجای کار جماعت اسلامی در هیچ انتخاباتی پیروز نبوده است و مادامی‌که انتخابات توسط نخبگان سنتی کنترل می‌شود چنین اتفاقی نمی‌افتد. ماحصل بحث این بوده است که جماعت هنوز آمادگی لازم برای متوسل شدن و روی‌آوردن به انقلاب را ندارد اما برای چنین اقدامی بالقوه باقی می‌ماند. رهبران جماعت اظهار می‌دارند که هدف (دولت اسلامی) قطعی است اما در باب اجتهاد باز است و روش‌ها و تفسیرها بسته به ضرورت زمان تغییر می‌کند (یعنی اجتهاد).
این دیدگاه اعضا و رهبران جماعت، تاکیدی دوباره است بر عدم اطمینان و تعیین در باب مفهوم انقلاب که در بالا عنوان شد. این بدان معنی است که آنچه که منظور مودودی بوده است لزوما مشابه آنچه که بسیاری از ناظران احیاگری جنبش اسلامی می‌پندارند نیست.

چیستی انقلاب اسلامی
از آنچه که مودودی گفته می‌توان پی برد که پرواضح است که وی مدافع و حامی تغییرات اجتماعی- سیاسی از منظر انقلاب به معنای غربی‌اش نیست و مشخص است که وی معنای خاصی را برای این واژه مدنظر دارد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مودودی برداشت‌اش از انقلاب همان مفهوم رایج در فرهنگ واژگانی غربی است یا نه؟ بنا بود که انقلاب اسلامی او برپایه فرآیند تدریجی و تحول‌خواهانه اصلاح فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بنا شود و هدفش هم عدل و احسان بود و نباید بر مبنای شرایط اقتصادی اجتماعی درک شود اما باید اخلاقی باشد. موانع انقلاب اسلامی آگاهی اجتماعی، توزیع منابع یا دیگر فرض‌ها و قضایای معمول متفکران غربی نبود بلکه فحشا و منکرات بود. مودودی تاکید خود را متوجه سرشت اخلاقی انقلاب کرد تا اینکه به سرشت سیاسی و اقتصادی آن توجه داشته باشد.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که مودودی بعد از اینکه انقلاب را مناسب تشخیص می‌دهد اما با مثله کردن این مفهوم آن را برای یک نظم اجتماعی – سیاسی یوتوپیایی که در آینده نامعلوم به وجود خواهد آمد می‌خواهد. ایده انقلاب او در تضاد کامل با ایده انقلاب اسلامی در ایران است؛ جایی که ایدئولوژی انقلاب اسلامی با جنبش‌های ایدئولوژیکی و ادیان سیاسی غربی همسو و مشابه است چرا که مودودی مفهوم «رستگاری در آن جهان» را در مفهوم‌سازی‌اش از انقلاب اسلامی وارد می‌کند. از نظر او نباید مسلمانان را به خاطر به دست نیاوردن موفقیت ملموس دلسرد کرد.

«تلاش برای دولت اسلامی هیچ‌گاه بیهوده نبوده است و آنهایی که در این راه تلاش می‌کنند در آن دنیا پاداش می‌گیرند و مهم‌تر اینکه اگر این تلاش‌ها حتی یک قرن نیز طول بکشد بالاخره ثمر خواهد داد و در این راه نیز قطعا روش‌ ما جنبش عاری از خشونت است.» نکته مهم این است که انقلاب برای مودودی فرآیند تغییر بنیان‌های اخلاقی جامعه است و این تغییر نیز از باید از بالا و رهبران شروع شود و به گروه‌های فرودست و پیروان اشاعه یابد. انقلاب از نظر او نوعی مهندسی فرهنگی براساس اصول و معیارهای قطعی است که نه تنها جامعه را از منظر دین شکل می‌دهد بلکه زمینه را نیز برای تشکیل دولت اسلامی آماده می‌کند.